

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هفتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۴
صفحات: ۹۵-۱۱۶
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۴/۵

درآمدی بر رابطه سنت و تجدد در اندیشه و عمل امام خمینی(ره)

دکتر علی شیرخانی* / محمد رجایی نژاد**

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی «رابطه سنت و تجدد در اندیشه و عمل امام خمینی(ره)» می‌پردازد و در این راه می‌کوشد با استفاده از چارچوب نظری توماس اسپریگنز (نظریه بحران)، به پرسش اصلی پژوهش که «امام خمینی(ره) رویارویی سنت و مدرنیسم در تاریخ معاصر ایران را چگونه می‌دید و تحلیل می‌کرد و جهت حل آن چه راهکاری را پیشنهاد می‌داد؟» پاسخ گوید و با پرداختن به پیشینه تاریخی (ورود) مدرنیته به ایران، ابعاد، روند و پیامدها و بحران و بی‌نظمی‌های برآمده از آن، به‌ویژه در دوره پهلوی را مورد بحث و بررسی قرار دهد، سپس با بیان مواضع و پاسخ تاریخی ایرانیان نسبت به تجدد، در قالب سه جریان مختلف که امام خمینی(ره) نیز در یکی از سه جریان، قرار می‌گیرد، مقاله را به پایان ببرد. براساس نظریه بحران، مهمترین پرسش‌های مقاله آن است که: بحران حاصل از رویارویی سنت و مدرنیته از دیدگاه امام خمینی(ره) چیست؟ علل این ناموزونی و بحران را در چه می‌دید؟ جامعه آرمانی و ایده‌آل ایشان کدام است؟ و چه راه کاری را برای برون رفت از معضلات جامعه ارائه می‌دهد؟ در پاسخ به پرسش‌های فوق، امام خمینی(ره) با تأکید بر حفظ و گسترش سنت‌های اصیل اسلامی و ملی، تلاش می‌کند، در درجه اول با احیاء و قرائت جدیدی از سنت، به خصوص سنت‌های مذهبی و در مرحله دوم با پذیرش الزامات عملی و مقتضیات زمان و مکان، سنت و تجدد را به تعامل برساند.

کلید واژه‌ها

سنت، دین، اسلام، مدرنیته، تجدد.

sbqq80@yahoo.com
mrajaei1348@gmail.com

*دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
**دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

مقدمه

یکی از مهمترین تحولات که از عصر قاجار آغاز گردیده است، «اندیشه نوسازی و تغییر و تجدد» می‌باشد. پدیده‌ای که نخبگان علمی و سیاسی ایران را به خود مشغول کرده و جریان سنتی جامعه را با چالش‌ها و ابهاماتی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی روبرو ساخته است. لذا در این فراز از نوشته لازم است مراد از مفاهیم سنت و مدرنیته بیان شود.

برای سنت و مدرنیته تعاریف و مفاهیم گوناگونی بیان شده است. می‌توان آن‌ها را از دیدگاه‌ها و بر اساس شاخص‌های مختلف مورد مطالعه قرار داد و تعریف نمود، از جمله تعریفی که به اهداف مورد نظر مقاله حاضر نزدیک باشد، می‌توان گفت: سنت مجموعه‌ای از عناصر مذهبی، فرهنگی، تاریخی، رسوم و آداب، روش‌ها، نمادها و ارزش‌ها و نگرش‌های خاصی است که شیوه زندگی خاصی را تشکیل می‌دهند و واجد قواعد گفتمانی یکسانی هستند و مجموعه عناصر و اجزای آن به عنوان وضعی از پیش داده شده پذیرفته و مردم یک جامعه به آن معتقد و وفادارند (عابدی اردکانی ۱۳۷۷: ۴۰ - ۳۷). مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیسم نیز مفاهیمی هستند که در قرون اخیر و از رنسانس به این طرف در غرب رواج پیدا کرده و تعاریف و مفاهیم زیادی برای آن‌ها بیان کرده‌اند. آنتونی گیدنز در یک تعریف ابتدائی مدرنیته را اینگونه معرفی می‌کند: «مدرنیته به شیوه زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی اشاره دارد که از حوالی قرن هفدهم به این سو در اروپا ظاهر شد و به تدریج دامنه‌ی تأثیر و نفوذ آن کم و بیش در سایر نقاط جهان نیز گسترش یافت» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۸). تعداد دیگری از صاحب‌نظران در تبیین و توضیح مدرنیته به مجموعه اوصاف و خصائص تمدن جدیدی که در قرون اخیر در غرب شکل گرفته اشاره کرده و گفته‌اند: مدرنیته مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، از جمله؛ فناوری‌های ماشینی که باعث بالا رفتن سطح زندگی مردم شده است، تغییر شکل حکومت به دموکراسی، حاکمیت فرهنگ دنیوی، فردگرایی و حرمت به فرد و عقل‌گرایی می‌داند که در چند قرن اخیر در تمدن غربی جمع شده است (فرازی ۱۳۸۹: ۲۷ تا ۲۹).

با توجه به مطالب فوق پرسش اصلی این نوشته عبارت است از: امام خمینی (ره)، رویارویی سنت و مدرنیسم در تاریخ معاصر ایران را چگونه می‌دید و چگونه تحلیل می‌کرد؟ چه راهکاری را برای حل تضاد بین سنت و تجدد برگزید؟ پاسخ احتمالی به پرسش فوق، چنین خواهد بود: الف) امام خمینی (ره) در عین تعلق به سنت و تعصب نسبت به آن، منکر برخی کاستی‌ها و

ضعفها در سنت نبودند؛ ب) مدرنیته علی‌رغم این که در فرهنگ دیگری شکل گرفته، واجد امکانات و ظرفیتهایی است که می‌توان بعضی عناصر آن را به‌عنوان تجربه مشترک بشری اقتباس و مورد استفاده قرار داد؛ ج) اسلام، توانائی ساختن جامعه‌ای دینی در عصر مدرنیته را دارد، و هدف اصلی امام خمینی(ره) هم این بود که در عصر تجدد جامعه‌ای بسازد تا احکام اسلام در آن ساری و جاری باشد.

تحلیل مباحث فوق بر نظریه بحران توماس اسپریگنز استوار است. او چارچوبی را ارائه می‌دهد که در بستر آن می‌توان نظریه‌ها و اندیشه سیاسی را طی چهار مرحله دریافت. از نظر اسپریگنز اندیشه سیاسی یک متفکر، چهار مرحله منسجم را طی می‌کند. این مراحل عبارتند از: «۱. بحران و مشاهده بی‌نظمی؛ ۲. تشخیص علل آن؛ ۳. ارائه راه‌حل؛ ۴. تصویر جامعه احیاء شده یا همان بازسازی ذهنی جامعه (نظم و خیال)» (اسپریگنز ۱۳۷۷: ۴۶-۱۱) بر اساس چارچوب نظری اسپریگنز، برای فهم و درک اندیشه سیاسی باید مراحل چهارگانه دنبال شود.

۱. ورود تجدد به ایران

نهیض مشروطه با افت و خیزهایی که داشت موجب بیداری و آگاهی مردم گردید و آن‌ها تا حدودی به حق و حقوق سیاسی و اجتماعی خود پی بردند و خود را نسبت به قدرت حاکم محق دانستند. همچنین موجب تغییر و تحول در ساختار حکومتی ایران گردید و به مرور به انقراض سلسله قاجار انجامید و با حمایت انگلستان سلسله پهلوی با پادشاهی رضاخان آغاز گردید.

رضاشاه پس از به قدرت رسیدن و در راستای دور شدن از سنت‌ها، فرهنگ‌ها و باورهای دینی حاکم بر جامعه بسیار کوشید و بدون توجه به باورهای سنتی مردم ایران و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی، در صدد پیاده کردن ظواهر تمدن غربی و تجدد در ایران برآمد (قدس، ۱۳۷۱: ۴۶) در تبیین این دوران، امام خمینی(ره) معتقد است: «از اولی که رضا شاه آمد و آن کودتا را کرد... ابتدائاً شروع کرد همان مقدس‌بازی‌ها که پسرش در می‌آورد، و سالوسی را آن هم شروع کرد. مثلاً در یک محرمی من یادم است که گفتند که همه تکاپای تهران را این رفته دیدن کرده، شرکت کرده در عزا. و خودشان هم روضه داشتند و مسائل تبلیغی و همه این‌ها را داشتند. تا کم‌کم وقتی مستقر شد، پایش محکم شد، آن وقت آن صورت دیگرش را نشان داد. تمام مجالس روضه و وعظ و خطابه را در تمام سطح ایران قَدَغَن

کرد!... تمام چیزهایی که مربوط به دیانت بود شروع کرد آن‌ها را یکی یکی جلویش را گرفت. شروع کرد با شدت با روحانیت عمل کرد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۵).

روند مدرنیزاسیون در زمینه‌های مختلف گاه با شدت و گاه آهسته توسط محمدرضاشاه ادامه یافت. تا اینکه با رحلت مرجع عالم تشیع، آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ ش، استراتژی جدید شاه که احیای اصلاحات و بسط تجددگرایی رضاشاه و مبارزه مجدد با سنت‌ها، به خصوص سنت‌های مذهبی بود آغاز گردید.

۲. مواضع ایرانیان نسبت به تجدد

ایران و ایرانی در مواجهه سنت با تجدد، گاه سر تا پا غربی شدن و تقلید کورکورانه از غرب را در پیش گرفته و گاه بر سنت‌های گذشته اصرار می‌ورزد. در این مواجهه سه دیدگاه بروز و ظهور داشته است.

۱-۲. **شریعت‌گرایان:** شریعت‌گرایان، در مواجهه با تجدد، مطلب تازه‌ای در مدنیت و فرهنگ غرب ندیده و غرب را در تمام وجوهش با روح فرهنگ خودی و سنت‌های پایدار اجتماعی و فرهنگی در معارض می‌دانند (خالقی، ۱۳۷۹: ۳۳). این طیف فکری عمدتاً «با مفهوم حق حاکمیتی که ناشی از مردم باشد، ناسازگاری داشته‌اند و دلیل این ناسازگاری، این اعتقاد دیرپا است که حق حاکمیت تنها می‌تواند به پیامبر(ص) یا امام معصوم اعطا شود.» این گروه عقلانیت را تا آنجا معتبر می‌دانند که مؤید سنت باشد (پدرام، ۱۳۸۲: ۷۱-۶۹).

۲-۲. **تجددگرایان:** تجددگرایان، معتقدند که ما باید تمام عناصر مدرنیته را بپذیریم و بی‌کم و کاست به آن عمل نماییم تا به پیشرفت و توسعه برسیم. می‌گویند بدون الگوبرداری نظری و عملی از غرب نمی‌توان به رشد و نوسازی رسید. تنها راه رسیدن به مدرنیته را عبور از سنت و پشت پا زدن به آن می‌دانند. می‌توان گفت، عباس میرزا و وزیر او قائم مقام فراهانی به عنوان آغازگران این جریان بودند که اول با اصلاحات نظامی شروع کردند سپس به فکر نوسازی اداری و اقتصادی و اجتماعی افتادند. بعد امیرکبیر با همین گرایش، اصلاحات را با اقتباس از غرب و تلاش برای دستیابی به نتایج خیره‌کننده تمدن جدید غربی دنبال کرد (خالقی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۵).

۲۵. حاصل این گفتمان به تعبیر حمید عنایت، به کارگیری بی‌چون و چرای هنجارهای پیشرفت غربی در جامعه‌ای بود که با در نظر گرفتن سابقه تاریخی و نظام ارزشی، به راه حل دیگری نیاز داشت و این راه‌حل آنان نمی‌توانست به نتایجی بینجامد که فرایند طولانی و

محنت بار تاریخ اروپا در رنسانس، اصلاح مذهبی، انقلاب مذهبی و انقلاب علمی بدان رسیده بود. از این رو به مرور، نوعی سرخوردگی از غرب و تجدد در میان ایرانیان پدید آمد(نقوی، ۱۳۷۷: ۹۷-۹۴).

۳-۲. تمدن گرایان: جریان تمدن گرایان در واقع به ارائه نوعی دید اصلاحی نسبت به گذشته و احیاء مجدد سنت‌ها با الزامات زمان و مکان پرداختند. این جریان نگاهی تمدنی نسبت به مقوله سنت و مدرنیته دارد. آن‌ها بازگشت کامل به گذشته را نه درست می‌دانند و نه ممکن. همچنین درجا زدن در سنت صرف را تباهی می‌دانند و غربی شدن از فرق سر تا نوک پا را نیز قبول نداشته و پذیرش تمام مؤلفه‌ها و عناصر مدرنیته را به صورت درستی لازم نمی‌دانند. تمدن گرایان بین دو مفهوم «مدرن شدن» و «غربی شدن» تفاوت قائل شده‌اند و معتقدند ما نهادها و عناصر مدرنیته را می‌پذیریم، اما غربی شدن را نه؛ چون مدرن شدن مستلزم غربی شدن نیست. افرادی نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید حسن مدرس و امام خمینی(ره) از این دسته به شمار می‌آیند.

۳. مواضع امام خمینی(ره) نسبت به بحران ناشی از تجدد

مواضع امام خمینی(ره) در قبال بحران ناشی از تجدد و عملکرد شبه مدرن را می‌توان از سه زاویه مراحل تاریخی، معضلات ناشی از بحران تجدد و علل بحران مطالع نمود که در ذیل بدان‌ها پرداخته شده است:

۳-۱. رویکرد و مراحل تاریخی نگاه امام خمینی(ره) به بحران

رویکرد و مواضع امام خمینی(ره) در قبال بحران ناشی از تجدد و عملکرد شبه مدرن حکومت پهلوی را می‌توان به سه مقطع تاریخی تقسیم نمود:

۳-۱-۱. مرحله اول: امام خمینی(ره) در این مرحله از زندگی سیاسی، به رغم داشتن دیدگاه‌های انتقادی و مخالف با وضع موجود، درک مشکلات و معضلات جامعه، نظام سیاسی جایگزینی را برای آن مدون نساخته و راه‌حل پیشنهادی، همان برگشت و عمل به قانون مشروطه بود. اگر چه ایشان در مقام نظر، حکومت ایده‌آل خود را نظام حکومتی تحت نظارت و ولایت فقهای صالح می‌دانستند و در همین رابطه در کتاب کشف اسرار می‌نویسند: «ما ذکر

کردیم که هیچ فقیهی تا کنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است. آری، آن طور که ما بیان کردیم، اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود، بهترین تشکیلات است» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۸۶).

۳-۱-۲. مرحله دوم: موضع‌گیری‌های مرحله دوم امام خمینی (ره) در پی رحلت آیت‌اله بروجردی در اوایل ۱۳۴۰ ش، آغاز می‌شود. و نقطه شروع آن، طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی است که مبتنی بر مقابله جویی فعال و اعتراض آشکار به حکومت، البته نه به قصد براندازی سلطنت و حکومت، بلکه به منظور واداشتن نظام به مراعات حدود شریعت که تا قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش، ادامه می‌یابد.

۳-۱-۳. مرحله سوم: دوران پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ ش، موضع‌گیری مرحله سوم امام خمینی (ره) به حساب می‌آید. در این دوران راه حل ایشان حمله مستقیم به حکومت و بی‌اعتبار کردن نظام سلطنتی و فراهم ساختن زمینه براندازی آن و ترسیم یک نظام و حکومت جایگزین مبتنی بر اندیشه و فرهنگ شیعی است. این دیدگاه ایشان در مباحث درس ولایت فقیه نجف (سال ۱۳۴۸ ش) متبلور می‌باشد.

۳-۲. امام و معضلات ناشی از بحران تجدد

۳-۲-۱. تشخیص بحران: امام خمینی (ره) با مشاهده بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌ها و وضعیت اسفبار تاریخ معاصر ایران که حاصل رویارویی سنت و تجدد و عملکرد دولت‌های حاکم در به کارگیری و اجرای عناصر مدرنیته غربی بوده است، معضل و بحران را در چند پدیده عمده و شاخص می‌دید؛ از جمله مهوریت اسلام و قرآن و احکام الهی، بی‌قانونی، فحشا و فساد و بی‌بندوباری، انحراف از اصول مشروطه، استبداد و خفقان و اختناق و بحران معنویت که در این مجال به طور اختصار به هر کدام اشاره می‌نماییم.

۳-۲-۲. بی‌قانونی: یکی از دغدغه‌های ایشان استبداد و خفقان است که حاصل اجرای مدرنیته به صورت ناقص و از بالا بود. به ویژه در حوزه سیاسی جامعه که خود این روش موجب بی‌اعتنایی و نقض قانون اساسی مشروطه از جانب سلسله پهلوی را در پی داشت. استنادات پرشمار امام خمینی (ره) به قانون اساسی و دعوت‌های پی‌درپی ایشان از رژیم پهلوی برای عمل به قانون، حاکی از امیدی است که امام به سلطنت مشروطه با نظارت فقها در تحقق جامعه

ایده‌آل و حل بحران و بی‌نظمی وضع موجود داشتند. ایشان لایحه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۰)، سلب آزادی مطبوعات، عدم نظارت فقهاء بر قوانین (همان، ۲۸۵)، تبعید شدنش از ایران (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۳)، محکومیت زندانیان سیاسی (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۶۲)، رأی وکلای مجلسین (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۷۷)، عضویت اجباری در حزب رستاخیز، سلب آزادی‌های اساسی و بالاخره دخالت شاه در اداره کشور را از جمله موارد نقض قانون اساسی دانسته و حکومت را به اجرای آن‌ها دعوت می‌کند (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۴). عبارت ذیل از ایشان نشانگر بخشی از بی‌قانونی محمدرضا پهلوی است: «ما می‌گوییم شما آقا بیاید به قانون عمل کنید. می‌گذاریم قانون را زمین؛ شما یک نماینده‌ای بفرستید، ما هم یک نماینده‌ای می‌فرستیم؛ قانون اساسی را می‌گذاریم زمین... به قانون اساسی عمل کنید، اگر ما حرفی زدیم.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۸۸).

۳-۲-۳. بحران معنویت: از دیدگاه امام خمینی(ره) یکی دیگر از بحران‌های حاصل از ورود مدرنیته به ایران، مظلومیت و مهجوریت اسلام و قرآن و عارضه فساد اخلاقی و اجتماعی است. در این رابطه ایشان بارها تذکر داده و بیاناتی دارند. از نخستین عکس‌العمل‌های ایشان می‌توان نامه به حجت الاسلام وزیر یزدی در دی ماه ۱۳۳۱ ش، اشاره کرد که از ایشان خواستند حجت الاسلام آقای شیخ مهدی حائری را برای نمایندگی مجلس حمایت کنند. در بخشی از این نامه آمده است: «لابد وضعیت مملکت و مفاسد جاریه را می‌دانید. از طرفی نفوذ مخالفین دیانت و از طرفی سرایت مفاسد اخلاقی و اجتماعی در تمام طبقات به طور وحشت‌آور که تمام شئون دین و دنیای مسلمین را تهدید می‌کند و با این سهل‌انگاری مسلمین خصوصاً علمای اعلام، خدای نخواسته اسلام با خطر بزرگی مواجه خواهد شد. در این موقع هم افکار متشتته اهل علم و بی‌نظمی وضعیت مسلمین، یکسره مهار کشور ممکن است از دست برود» (عابدی اردکانی، ۱۳۸۱: ۲۳۲).

ایشان در جای دیگر در اعتراض به وضعیت موجود و بی‌اعتنایی به احکام و ارزشهای اسلامی و مهجوریت قرآن و مذهب جعفری، اعلام می‌دارد که اساساً فلسفه وجودی روحانیت و حوزه‌های علمیه برای حفظ قرآن و ارزش‌های اسلامی می‌باشد و در عمل ننمودن به احکام الهی و ارزش‌های اسلامی بر وجود حوزه‌های علمیه ثمره‌ای مترتب نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۵۹). لذا ایشان پس از طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از سوی دولت، در اعتراض به آن می‌گوید: «این دولت سوء نیت داشته و با احکام اسلام مخالف است... وزارت

دادگستری دولت با طرح‌های خود و الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات، مخالفت خود را با احکام مسّلمه اسلام ظاهر کرد. از این به بعد باید در اعراض و نفوس مسلمین، یهود و نصاری و دشمنان اسلام و مسلمین دخالت کنند. منطق این دولت و بعضی اعضای آن محو اسلام است. تا این دولت غاصب یاغی سر کار است، مسلمین روز خوش نخواهند دید.» (همان، ۱۹۷). البته امام خمینی (ره) از زاویه دیگر، این قبیل مفاسد جامعه را با دیدی عرفانی نگرینسته و علت آن را کوتاهی و برائت و دوری مسلمین و علما، از کتاب الهی و احادیث اهل بیت (ع) دانسته است (همان، ۳۸۹).

۴-۲-۳. **فساد و فحشا:** وجود فساد و فحشا در میان همه طبقات اجتماع یکی دیگر از دغدغه‌ها و مشغولیت‌های فکری امام خمینی (ره) بود که در نوشته‌های متعدد ایشان به ویژه در دوره حکومت پهلوی دوم قابل پیگیری است. ایشان با اشاره به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و در ادامه آن لوایح ششگانه و انقلاب سفید که یکی از اقدامات مدرنیزاسیون و در راستای تجددگرایی رژیم شاه بود، نسبت به نتایج مخرب آن در اجتماع و جامعه سنتی ایران هشدار می‌دهد که: به اسم پر هیاهو و جار و جنجال «انقلاب سفید» باید فساد و فحشا تا اعماق این ماتم‌سرا که اسمش ایران است، کشیده شود (همان، ۴۵۰).

از نظر امام خمینی (ره) کارهایی که محمدرضا پهلوی در دوره خودش به عنوان «اصلاح»، انجام داده، افساد بوده است. ایشان در این رابطه به نمونه‌هایی اشاره می‌کند. به باور ایشان؛ بسیاری از برنامه‌های تلویزیون، رادیو و سینما مراکز فحشاست. لذا در برخی از شهرهای بزرگ مثل تهران مرکز مشروب فروشی بیشتر از کتاب فروشی است (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۵-۱۴) و مملکتی که در آن مراکز فساد بیشتر از کتابخانه است، این مملکت نمی‌تواند مملکت باشد (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۰۱). آزادی‌ای که آن‌ها می‌خواهند این جور آزادی است که بروند قمار بکنند و با هم لخت بشوند (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۳۹). پسرها و دخترها تو دریا به هم ور بروند! (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۷۶). از نظر ایشان نتیجه پیشرفت و متمدن شدن ایران توسط رژیم شاه آن شد که پنجاه سال جوان‌های ما را کشیدند به مراکز فحشا، کشیدند به مراکزی که مغزهای آن‌ها را تهی کردند. (همان، ۲۱۱) لذا ایشان تاکید فراوان دارد که روحانیت با فساد مخالف است نه با تجدد بماهو تجدد؛ «ما کی مخالفت کردیم با تجدد؟ با مراتب تجدد؟ سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۶-۱۵).

به نظر امام خمینی(ره) فساد و فحشا که نتیجه عملکرد رژیم پهلوی با نام تجدد و تمدن بود، در حوزه فرهنگ و اخلاق جامعه بیشترین آثار سوء را داشت و جامعه مذهبی ایران را به وضعیت بحرانی و غیر مطلوب نزدیک کرد. ایشان می‌فرماید: «در رژیم سابق تمام چیزها خصوصاً فرهنگ و هنر، محتوایش عوض شده بود. یعنی کسی که نام سینما را می‌شنید خیال می‌کرد که آنجا باید مرکز فساد و سوء اخلاق و مرکز مخالفت با همه چیز باشد، و یا کلمه تئاتر در ذهن انسان چیز مبتذلی بود که از آن بهره فساد برده شود، هکذا همه چیز دیگر» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۲۱۶-۲۱۵).

۵-۲-۳. حضور و دخالت استعمار و عوامل آن در کشور: با ورود و گسترش مظاهر و عناصر تجدد در ایران، همزمان حضور کشورهای غربی نیز گسترش یافت. در نتیجه علاوه بر عناصر تجدد (مدرنیسم)، چهره استعماری و سلطه‌جویانه آنان نیز کم‌کم نمایان شد. آنان با روحیه خودبرتربینی، خود را مأمور ترویج تمدن جدید غرب در سراسر جهان دانسته و از جمله با مبارزه و حمله به سنت‌ها و اعتقادات و ارزش‌های مردم، در این راه از هیچ حرکتی مضایقه نکردند. امام خمینی(ره) با تجربه تاریخی که داشت، این چهره‌ی دول استعماری را نیز خوب می‌شناخت. لذا یکی از مشکلات کشور ایران را حضور استعمار و عوامل آن به ویژه دولت اسرائیل و دیگر عوامل داخلی آن، نظیر جریان بهائیت معرفی نموده و هدف آنان را محو اسلام و قرآن معرفی می‌کرد: «دول استعمارطلب مدت‌های زیاد دنبال این رفتند که پیغمبر اسلام را کوچک کنند. بعدش دنبال این رفتند که وانمود نمایند احکام اسلام، یک احکامی است که مال هزار سال پیش از این است و حالا چه و چه شده است و مملکت مترقی شده است و امثال ذلک و اسلام نمی‌تواند اشباع کند آن خواسته‌های ملل را» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۹) «اسارت ملت ایران در چنگال عمال استعمار و نوکرهای آن» (همان، ۴۸۲).

۶-۲-۳. از خود بیگانگی و نگاه مطلق به تجدد غربی: یکی دیگر از دغدغه‌های امام خمینی(ره)، شیفتگی بیش از حد متجددین و نگاه مطلق آنان به فرهنگ غرب بود. به نظر ایشان نتیجه این شیفتگی، تحقیر ملت و سنت‌های ملی و مذهبی، نفی هویت تاریخی و ملی و تمجید مظاهر مدرنیته را به دنبال داشت. در اشاره به این نتیجه می‌فرمایند: «این‌هایی که قلم‌های مسمومشان یا قدم‌های بسیار کثیفشان بر ضد اسلام و جمهوری اسلام و اینها برداشته می‌شود... یک چیزی از یک مقاله‌ای که در اروپا منتشر شده است خوانده‌اند بعد همان را میزان

فهم خودشان قرار داده‌اند و هر چه آن‌ها بگویند این‌ها بی‌دلیل می‌پذیرند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۷۷-۳۷۶).

نکته بعدی درباره نگرانی‌های امام خمینی (ره) نسبت به ورود و گسترش مدرنیته غربی، بیشتر به جنبه‌ی فرهنگی آن بود. ایشان خطر ورود و گسترش فرهنگ استعماری غرب را که نتیجه ورود تجدد به کشور بود، بیشتر و کشنده‌تر از دیگر خطرات می‌دانست. به خصوص وقتی کشورهای شرقی مثل ایران زمینه‌ها و بستر فرهنگی خاص خود را دارند و اگر بدون توجه به این بسترها تفکر و عناصر تجدد غربی وارد کشور شود، نتیجه مطلوب نخواهد داد. «آن‌ها سعی کردند... فرهنگ استعماری وارد کنند به ایران؛ و ما را با تبلیغات دامنه‌داری که همه شما می‌دانید عاشق آن بکنند. به اسم فرهنگ غربی دمکراسی خاص به ممالک استعماری یا نیمه استعماری وارد کنند... آزادی که برای ایران و برای ممالک شرقی این‌ها تحویل ماها دادند عبارت از آزادی در اموری که موجب تباهی ملت ما و جوان‌های ما شده است.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۷۷۷).

تحقیر روحیه ملی و تضعیف خودباوری در کنار به رخ کشاندن و بزرگ‌نمایی معایب بعضی سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی و ملی، از طرفی تمجید و شیفتگی نسبت به همه چیز تجدد غربی، از جمله مسائلی است که امام خمینی از آن به تلخی یاد می‌کنند. ایشان این وابستگی را به نام توسعه در اندیشه ترقی مورد نقد و ارزیابی قرار داده و راه حل و پاسخ این مساله را این‌گونه می‌دانند: «این‌ها نیروهای انسانی ما را از بین بردند، نگذاشتند رشد بکنند... طوری کردند که اعتماد ما هم به خودمان تمام شد. استقلال فکری ما را، استقلال روحی ما را، از دست ما گرفتند... ما در فکر و در اندیشه و در روح وابسته شدیم. این وابستگی بسیار اسفناک است... به جای فکر ایرانی فکر غربی جانشین آن شده است... در تمام اروپا بگردید یک خیابان «محمد رضا» پیدا نمی‌کنید؛ یک خیابان «نادر» پیدا نمی‌کنید. خیابان‌هایمان هم خیابان غربی است! تعارف‌هایمان هم با هم تعارف غربی است. آداب و معاشرت‌مان هم، با هم معاشرت غربی است. همه چیز. ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۶-۲۳).

دیگر دغدغه امام خمینی (ره)، نگرانی ایشان از شریعت‌گرایان؛ یعنی همان سنتی‌ها و گذشته‌گرایان مطلق، بود. کسانی که به هیچ عنوان حاضر نبودند خود را آلوده به مسائل جدید نمایند و عنصر زمان و مکان را در اجتهاد به کار بندند. به این قسم در موضوع علل بحران پرداخته خواهد شد.

۳-۳. علل بحران

امام خمینی(ره) ریشه مشکلات و نابسامانی‌های جوامع اسلامی، به ویژه ایران را ناشی از چندین مقوله می‌داند. ایشان معتقد است مشکلات امروزی و بحران‌های پیش آمده، به طور کلی هم علل و زمینه‌های داخلی دارد و هم ناشی از عوامل خارجی؛ یعنی استثمار و استعمار می‌باشد. از نظر ایشان علما و روحانیت و نخبگان مذهبی داخلی، یا اسلام واقعی را مطرح نکردند یا اسلام را طوری مطرح کردند که پاسخ‌گوی تمام نیازهای بشری در همه اعصار نبود. از آن طرف هم، استعمارگران تبلیغ کردند که عدم توسعه و پیشرفت جهان اسلام و ایران ناشی از دین اسلام و ارزش‌ها و سنت‌های حاکم بر جامعه است و تنها راه برون رفت از این عقب‌ماندگی و انحطاط، کنار گذاشتن اسلام و سنت‌های گذشته است.

۱-۳-۳. علل داخلی

علل و زمینه‌های داخلی معضلات و گرفتاری‌های ناشی از چالش سنت و تجدد از دیدگاه امام خمینی عبارتند از: استبداد و اختناق حاکم بر تمام سطوح جامعه توسط حکومت‌های وقت به ویژه رژیم پهلوی، غرب‌زدگی و شیفتگی و سرسپردگی سران رژیم به غرب، تحجر و واپس‌گرایی علما و نخبگان مذهبی و دینی.

استبداد: استبداد و اختناق حاکم بر اجتماع از طرف حکومت‌های وقت به ویژه رژیم پهلوی یکی از زمینه‌ها و علل بحران بود. فشارهای ناشی از سلب آزادی از افراد و گروه‌های مذهبی و سنتی و مطبوعات و ارزش‌های مذهبی و دینی از نتایج اجرای فرهنگ تجدد بود. از دیدگاه امام خمینی(ره) نیز یکی از معضلات و بحران‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه ایران همین استبداد بود. در این زمینه ایشان می‌نویسد: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده... یک نفر بی‌سواد [رضا شاه] را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرّث و نسل آن‌ها را دستخوش شهوات خود کند... قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفع‌های شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان تراوش کرده، تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی

از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهد بگوید و کسی نفس نکشد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲).

امام خمینی(ره) بدترین شکل استبداد، به ویژه حکومت استبدادی را، استبدادی می‌دانند که به نام اسلام و قرآن انجام گیرد، در این باره طی نامه‌ای، خطاب به هویدا، نخست وزیر وقت محمدرضا شاه می‌نویسند: «بدترین شکل حکومت، استبداد و خودسری با نام اسلام است که بزرگترین ضربه به پیکر قرآن کریم و احکام آسمانی وارد می‌کند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۴).

غرب زدگی: از منظر امام خمینی(ره) غرب زدگی و غرب شیفتگی و مرعوب نظام فکری و اجتماعی غرب شدن و در برابر پیشرفت‌های مادی غرب تسلیم شدن، یکی دیگر از بحران‌های ناشی از رویارویی سنت و تجدد در ایران معاصر است. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «از آن وقتی که این خارجی‌ها راه پیدا کردند به کشورهای شرقی، تبلیغاتی که شده است اسباب این شده است که شرقی‌ها این گمان را پیدا کردند که هر چه کمال هست در غرب است... اگر یک پارچه خوبی هم ایران خودش تهیه کند و بپافد، باز باید با اسم فاستونی انگلیسی به مردم بفروشند!» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۴۳۳).

امام در برخورد نقادانه با ارزش‌های غربی و غرب‌گراها بر این باور است که: ذات اقدس اله به وسیله کتاب‌های آسمانی و انبیاء، نیازهای کلی و بعضاً جزئی فردی و اجتماعی ابناء بشر را در ادوار گوناگون زمانی بیان کرده است (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۳۷) و «اسلام با همه ترقیات موافق است، اسلام برای پیشرفت آمده، برای ترقی آمده»، (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۵۳) «الا آنهایی که با اسم ترقی آوردند اینجا، به اسم آزادی آوردند اینجا، برای تباه کردن ما.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۴۶).

تحجر: اگر بخواهیم تعریفی از امام در خصوص تحجر ارائه دهیم، با رجوع به بیانات ایشان می‌توان گفت تحجر و تحجرگرایی عبارت است از: پاره‌ای برداشت‌های ناقص و سطحی از دین، گرایش‌های توأم با جهل و جمود و ظاهرگرایی و مقدس‌نمایی، اصالت و توجه به ظاهر دیانت و غفلت از باطن و اهداف آن، عدم دخالت نقش زمان و مکان در اجتهاد. امام خمینی(ره) این نوع نگرش نسبت به دین را عامل بحران و معضل برای مذهب می‌دانست و معتقد بود که این مساله ناشی از تبلیغات و تلقینات بیگانگانی است که به درون حوزه‌ها و مراکز دینی و علمی رسوخ کرده‌اند: «بعضی را می‌بینیم که در حوزه‌ها نشسته به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از

ما ساخته نیست. چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوییم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است. نتیجه تبلیغات سوء چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب حوزه نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها وارد شده.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

در تاریخ معاصر ایران، به ویژه پس از ورود و حضور تجدد، دو جریان فکری معنویت‌گرا و دنیا‌گرا پدید آمد امام خمینی(ره) این دو طرز تفکر را هر چند داعیه اسلام‌شناسی داشتند، خارج از چارچوب‌های اسلام‌شناسی دانسته و اعمال و کردار آنان را مغایر با اهداف اصیل اسلامی می‌داند: «این دو طایفه که یک طایفه طرف معنویت را گرفته‌اند و طرف اجتماع را رها کردند و این طایفه طرف اجتماع و علم اجتماع و علم سیاست و علم نمی‌دانم این معانی را دارند و آن طرف را رها کردند؛ این دو، نه این اسلام‌شناس است، نه آن اسلام‌شناس است. اسلام‌شناس کسی است که این دو مطلب را، این دو جبهه را، هم جبهه معنوی را بشناسد هم جبهه ظاهری را.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۹۰).

ایشان بر این باور است که تبلیغات و تلقینات استعمارگران به گونه‌ای بوده که بعضی علماء و مراجع دینی نیز مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام را از فراموش کرده و به آن توجهی نشان نمی‌دهند و خود را نسبت به آن مسائل خالی از ذهن کرده‌اند و باور پذیری این موضوعات برای برخی علما و فقها مشکل شده است؛ حتی در برخی موارد اقدام به تاویل و تفسیر غیر موضوع له از آیات و روایات می‌نمایند: «برنامه‌های اسلام در ذهن خود آقایان علما هم کهنه شده، به طوری که وقتی صحبت می‌شود، می‌گویند الفقهاء ائمه الرسل؛ یعنی در گفتن مسائل امین هستند. آیات قرآن را نشنیده می‌گیرند و آن همه روایات را که دلالت دارد بر این که در زمان غیبت علمای اسلام «والی» هستند، تاویل می‌کنند که مراد «مسأله‌گویی» است. آیا امانتداری این طور است؟ آیا امین لازم نیست که نگذارد احکام اسلام تعطیل شود؟» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۷۴).

۲-۳-۳. علل خارجی

حضور فیزیکی استعمارگران نیز از عوامل اصلی ایجاد تنش و بحران در جوامع اسلامی خصوصاً در ایران معاصر بود. آنها از طریق جریان‌سازی و مذهب‌سازی نظیر بهائیت و یا به وسیله وادار ساختن دولت‌ها برای حمایت از رژیم‌های غیرمشروع مانند اسرائیل، از جمله عوامل ایجاد بحران و مشکل در جامعه بودند. امام خمینی(ره) نسبت به این موضوعات و مشکلات در

مقاطع مختلف حیات خود به ویژه در دوران رژیم پهلوی عکس‌العمل‌های شدیدی داشته و بارها این معضلات را گوشزد می‌کردند. برای نمونه به توطئه‌های انگلستان پرداخته و می‌گوید: «توطئه‌ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد به دو منظور بود: یکی که در همان موقع فاش شد، این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد. و دیگری همین که با آوردن قوانین غربی احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند.» (همان، ۱۵). «ما را از خودمان بی‌خود کنند... و فهماندند که خودتان هیچ نیستید و هر چه هست غرب است و باید رو به غرب بایستید... آن هم [سید حسن تقی زاده] گفته بود که همه چیز ما باید انگلیسی بشود!» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۹۰).

۴. راه‌های نیل به جامعه مطلوب

امام خمینی (ره) در ارائه راه حل و رسیدن به جامعه مطلوب دو راه «اصلاح» و «قیام و انقلاب» را در طول هم پیشنهاد کردند که با وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان نظریه ولایت فقیه را به عنوان بهترین راهکار و جایگزین ارائه کرده و نظام جمهوری اسلامی نیز با اتکاء بر همین نظریه شکل گرفت. ایشان علاوه بر مبارزه در راستای نفی استعمار و استبداد، به ارائه نظام‌مند جامعه ایده‌آل و مطلوب خود پرداخت و به این دو پرسش اساسی و مهم فلسفه سیاسی که «چه کسی باید حکومت کند؟» و «چگونه باید حکومت کرد؟» پاسخ‌های صریح و روشنی داد و در عمل نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای اجرای اندیشه خود اهتمام ورزید. آن دسته از اندیشه‌ها و روش‌هایی که در صدد بهبود بخشیدن به بی‌نظمی‌های سیاسی و اجتماعی و وضعیت بحران زده جامعه، از طریق مسالمت‌آمیز و تدریجی بوده‌اند، ذیل راه و روش «اصلاحی» قرار می‌گیرند، اما اندیشه‌هایی که سودای تعویض و تغییر نظام سیاسی داشته‌اند و در صدد نظام بدیل بوده‌اند، راه و روش قیام و انقلاب را بر می‌گزینند.

برآیند کلی از آثار امام خمینی (ره) این است که وی راه‌حل مرکبی را از «اصلاح» و «انقلاب» ارائه داده‌اند. به عبارت دیگر، در اندیشه سیاسی ایشان دو گروه از عناصر و مؤلفه‌ها قابل شناسایی است. بخشی که مربوط به اوائل ۱۳۲۰ ش، و پس از رفتن رضاشاه از ایران بوده و مبتنی بر روش اصلاح نظام شاهنشاهی و نه اسقاط آن است. در این باره در کتاب کشف اسرار آمده است: «ما ذکر کردیم که هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است. آری، آن‌طور که ما بیان کردیم، اگر سلطنتی و حکومتی

تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود، بهترین تشکیلات است...، بلکه بسیاری از علماء بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کردند... هر قدر هم دولت یا سلاطین با آن‌ها بدسلوکی کردند و به آن‌ها فشار آوردند، باز با اصل اساس تشکیلات و حکومت مخالفتی از آن‌ها بروز نکرده... مجتهدین همیشه خیر و صلاح کشور را بیش از همه می‌خواهند.» (امام خمینی، بی‌تا: ۲۱۴-۲۱۳).

از محتوای این بخش استنباط می‌شود که امام با حکومت سلطنتی با شرایطی نه تنها مخالفتی نداشته‌اند، بلکه بخاطر ضرورت حکومت در جوامع بشری و در راستای خیرخواهی و صلاح و مصلحت ایران علما و فقها از حکومت‌ها پشتیبانی و حمایت کرده‌اند. در بخشی دیگر از کتاب کشف اسرار ایشان چنین می‌نویسند:

«ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقهاء است، نمی‌خواهیم بگوییم: فقیه، هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است، بلکه می‌گوییم: همان‌طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت... اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دین‌دار، که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجراء حکم خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آن‌ها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند؟» (همان، ۲۱۲).

با تأمل در عبارت مذکور به نظر می‌رسد حکومت سلطان عادل که تحت نظارت علما و با نصب آن‌ها به اداره امور بپردازد، بدون اشکال است و لاقلاً به نظر امام می‌توان از این نوع حکومت سخن گفت. لذا امام خمینی(ره) با این دید و با توجه به شرایط و اقتضائات زمانی و وجود شخصیت برجسته‌ای همچون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و سپس آیت‌الله بروجردی در صدد اجرای نظریه اصلاح هستند و در مناسبت‌های مختلف کراراً به شاه و دولت توصیه بر اصلاح امور و توجه و عمل به قانون اساسی مشروطه را گوشزد می‌کنند. این سیره رفتاری امام در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ کاملاً مشهود است.

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و شدت بحران در جامعه به دلیل اقدامات مدرنیستی رژیم پهلوی از قبیل: لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، لوایح و اصول ششگانه و به تبع آن انقلاب

سفید و لایحه‌ی کاپیتولاسیون و بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به خیر خواهی و نصیحت‌های علما و مراجع و روحانیت، امام خمینی(ره) به مرور از نظریه اصلاح فاصله گرفته و وارد فاز انقلاب به صورت رفتاری و عملی می‌شوند؛ یعنی در واقع، بحران آن قدر عمیق شده و ریشه دوانیده است که دیگر با اصلاح، آن هم در قالب نظام و حکومت فعلی امکان‌پذیر نیست. لذا باید قیام کرد و دست به انقلاب زد. ایشان در بهمن ماه ۱۳۴۸ ش، در اثنای بحث فقهی «مکاسب» موضوع «ولایت فقیه» را محور تدریس قرار داده و چنین بیان می‌کند: «بر تمام مسلمانان و پیشاپیش آنان بر علمای روحانی و طلاب حوزه‌های علمیه اسلامی واجب است که علیه سمپاشی‌های دشمنان اسلام به هر وسیله ممکن، قیام کنند تا این که بر همگان آشکار شود که اسلام برای اقامه حکومتی عدل گستر آمده است.» (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۲۰).

همچنین در نجف اشرف، اوایل سال ۱۳۵۵ ش، در انتهای اتمام نگارش جلد پنج کتاب البیع، ضمن اشاره به علل مشکلات و گرفتاری مسلمین، یکی از علل را کوتاهی علما و حوزه‌های علمیه در عدم انجام وظایف شرعی دانسته و راه حل برون رفت از آن را قیام بر علیه ظلم و جور می‌داند: «به اتمام رسید این سیاهه (نوشته) در روز شنبه ۱۵ جمادی‌الاول سال ۱۳۹۶ ق، (اردیبهشت ۱۳۵۵ ش) در جوار امام علی(ع)... در حالی که مبتلا هستیم به بلایا و مشکلاتی که بر اسلام و مسلمانان وارد شده است، امیدوارم که خداوند تعالی یاری کند ما را در رفع آن‌ها و نظر کند بر همه ما از روی رحمت با این که مستحق آن نیستیم؛ چراکه تقصیر و کوتاهی از خود ما است که به وظیفه خود عمل نکردیم و بر علیه ظلم و جور و بر طرف کردن بلایا قیام نکردیم (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۵: ۶۱۰).

همچنین در سخنرانی مسجد شیخ انصاری نجف (۱۰ خرداد ۱۳۵۷ ش)، خطاب به روحانیون و طلاب انواع روش‌های اعتراضی و اقسام قیام‌ها را بر شمرده و تأکید می‌کنند به هر شکلی که در توان است و مقتضای حال اجازه می‌دهد باید اقدام گردد و بر تکلیف شرعی عمل شود که همان قیام بر ضد شاه و نظام شاهنشاهی و تشکیل حکومت است: «ما همه مکلفیم که بر ضد این قیام کنیم. قیام قلمی، قیام قولی، هر وقت هم شد قیام به سلاح. هر وقت وقت پیدا کردیم، اول کسی که سلاح را به دوشش بگیرد خود منم.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۱۵).

امام خمینی(ره) در ادامه پس از آنکه قیام علیه رژیم شاه را تجویز می‌کند، به چرائی و علل ایجاد حکومت اسلامی می‌پردازد و معتقد است که برای اجرا و بقای احکام و دستورات اسلام تشکیل حکومت اسلامی لازم است: «چون در گذشته برای تشکیل حکومت و بر انداختن تسلط

حکام خائن و فاسد به‌طور دسته‌جمعی و بالاتفاق قیام نکردیم، و بعضی سستی به خرج دادند، و حتی از بحث و تبلیغ نظریات و نظامات اسلامی مضایقه نمودند، بلکه بعکس، به دعاگویی حکام ستمکار پرداختند! این اوضاع به وجود آمد؛ نفوذ و حاکمیت اسلام در جامعه کم شد؛ ملت اسلام دچار تجزیه و ناتوانی گشت؛ احکام اسلام بی‌اجرا ماند، و در آن تغییر و تبدیل واقع شد؛ استعمارگران برای اغراض شوم خود به دست عمال سیاسی خود قوانین خارجی و فرهنگ اجنبی را در بین مسلمانان رواج دادند و مردم را غرزه کردند. این‌ها همه برای این بود که ما قیّم و رئیس و تشکیلات رهبری نداشتیم. ما تشکیلات حکومتی صالح می‌خواهیم. این مطلب از واضحات است.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۴۴) و در ادامه همین مباحث و مبنا و در خلال صحبت‌ها و تحلیل‌های دیگر نتیجه می‌گیرند که: «پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است.» (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۳۳).

جامعه مطلوب: با بررسی متون برجای مانده از امام، به دست می‌آید که بهترین جامعه از دیدگاه ایشان، جامعه‌ای است که در آن اسلام و قرآن حاکم باشد، احکام و عدالت اسلامی ساری و جاری بوده و سنت‌های اصیل مذهبی و دینی حفظ شود. خرافات و زنگارها از ارزش‌های دینی پالایش شده و با برداشته‌های نو از احکام اسلامی، هنجارها و ارزش‌های سنتی جامعه، بتوان از امکانات و مظاهر تمدن غرب نیز استفاده نمود. جامعه آرمانی که امام خمینی(ره) بر آن تأکید می‌کند، مشحون از فضایل و ارزش‌های اسلامی و انسانی است. جامعه‌ای به دور از فساد و فحشا که در آن عدالت و صلح و صفا حاکم باشد. جامعه‌ای که در آن قانون حاکم باشد نه استبداد شخصی. جامعه‌ای که صد در صد متکی به رأی و نظر مردم باشد. لذا بیان می‌کند: «حکومت اسلامی، حکومتی است که اولاً صد در صد متکی به آرای ملت باشد، به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند که با رأی خود سرنوشت خود و کشور خود را می‌سازد. و چون اکثریت قاطع این ملت مسلمانند بدیهی است که باید موازین و قواعد اسلامی در همه زمینه‌ها رعایت شود... و ما امیدواریم که ایران اولین کشوری باشد که به چنین حکومتی دست می‌یابد. حکومتی که کوچکترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر به بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۴۹ و ۴۴۸).

در همین چند سطر به چندین عنصر از مدرنیته اشاره کرده و توضیح می‌دهند که در پی چه حکومتی هستند. در جای دیگر مؤلفه‌های دیگری از جامعه مطلوب اشاره می‌کنند: «این

جور نیست که اگر یک حکومت اسلامی پیدا بشود، دیگر زندگی مردم را به هم می‌زند و توپ و تانک و این چیزها دیگر نمی‌خواهیم و ما می‌خواهیم الاغ سوار بشویم. حرف‌های مفت است که می‌زنند. ما با مظاهر انحرافات مخالفیم. با سینمایی که ممکن است بچه‌های ما را هرزه بار آورند، بچه‌های ما را بد بار آورند، بچه‌های ما را فاسد بار آورند. خوب، ما با این مخالفیم. ما با اصل سینما، اگر چیزهایی را که انجام می‌دهد، کارهایی را که انجام می‌دهد کارهایی باشد که برای ملت مفید است، بچه ما را تربیت کند، رشد دهد، مخالف نیستیم» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۴).

امام خمینی(ره) در بیانی اجمالی عناصر و مظاهر تجدد و تمدن جدید را می‌پذیرد و معتقد است که اسلام با تمدن و مظاهر آن مشکلی ندارد، بلکه تنها با فساد مخالف است، و جامعه‌ای می‌خواهد متمدن و پیشرفته و مدرن و توسعه یافته، نه عقب مانده و ضعیف، ایشان در این باره می‌گوید: «این‌ها می‌ترسانند شما را از حکومت اسلامی. می‌گویند اگر حکومت اسلامی باشد زن‌ها را می‌کنند توی یک اتاقی درش را قفل می‌کنند تا آخر، تا آخر اینها توی این اتاق باقی باشند. زن‌ها در صدر اول اسلام جنگ می‌رفتند! در لشگرها در طول جنگ بودند برای مداوای زخم‌ها. بیشتر از انتظار. شما یک سینمای اخلاقی، یک سینمای آموزنده بیاورید، اگر یک کسی با آن مخالفت کرد. با آن مراکز فساد، دولت اسلام مخالف است نه با تمدن مخالف است... نه با ترقی مخالف است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۹۸).

همچنین در پاسخ به پرسش خبرنگاران خارجی درباره دولت اسلامی، ضمن توصیف آن به اولین اقدامات پس از پیروزی اشاره و مخالفت اسلام با تمدن و تجدد را خلاف واقع دانسته و می‌فرماید: «تشیع مکتبی انقلابی و ادامه اسلام راستین پیامبر(ص) است؛ و در طول بیش از سدها سال این شیعیان بودند که همیشه مورد حملات ناجوانمردانه مستبدین و استعمارگران بوده‌اند. تشیع نه تنها زنان را از صحنه زندگی اجتماعی طرد نمی‌کند، بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد. ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم، ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله می‌کنند، نه!» (همان: ۵۰۸).

در نهایت جامعه دلخواه و آرمانی امام خمینی(ره)؛ جامعه‌ای است که در آن حکومت اسلامی و ولایت فقیه حاکم باشد و بتواند به طور دقیق احکام اسلامی را به اجرا در آورد و به تمام ابعاد دینی و مذهبی جامعه عمل پوشانده و اهداف دین را از نگاه تک بعدی خارج نماید. جامعه آرمانی به توصیف خود ایشان عبارت از: «انشاءالله حکومت اسلامی باشد، ان شاءالله

احکام اسلام جریان پیدا کند. الان که از احکام اسلام در ایران خبری نیست. طلاقش مطابق احکام اسلام است؟ نکاحش مطابق احکام اسلام است؟ معاملاتش مطابق احکام اسلام [است]؟ چه چیزش اسلام است؟ همین من می‌روم زیارت حضرت رضا، درست می‌شود با این؟! یک ریاکاری کار را درست می‌کند؟!... خداوند ان شاءالله دست اجانب را از این مملکت کوتاه کند. همه ممالک اسلامی را با هم متحد کند.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۱۸).

نتیجه‌گیری

از مباحث و مطالب مطرح شده نتیجه می‌گیریم که امام خمینی(ره) یکی از چهره‌های برجسته تمدن‌گرایان است که توانست با تکیه بر مقتضیات زمان و مکان، تفکر دینی را با برخی از ارکان و عناصر مدرنیته تلفیق کرده و با قرائت جدید از برخی عناصر سنت و هنجارهای گذشته، دست به اصلاح‌گری زده و انقلاب اسلامی را رهبری و به پیروزی برساند.

در بینش امام خمینی(ره) نه گریز از غرب و نفی و طرد کلیه مظاهر آن توصیه می‌شود و نه شیفتگی و شیدایی و از خودبیگانگی، بلکه در رویارویی با مدرنیته به دو امر مهم توجه داده می‌شود: یکی شناخت وجوه مثبت و منفی تمدن جدید غرب به عنوان پدیده‌ای غیر قابل انکار و دیگری شناخت و احیاء وجوه مختلف هویت اسلامی و تجهیز به ابزارهای مناسب در دفاع از آن؛ زیرا در این صورت است که می‌توان با تکیه بر هویت اسلامی و احیاء بعضی عناصر آن با توجه به ضروریات زمانی و مکانی و با استفاده از وجوه مثبت تمدن دیگران، تمدنی نو با خمیرمایه و اصالت اسلامی ساخت. از این جهت، امام خمینی(ره) ضمن پذیرش بحران به وجود آمده به خاطر مواجهه سنت و تجدد، از طرفی راه‌حل‌های پیشنهادی دو جریان شریعت‌گرایان و تجددگرایان را نیز بحران‌زا و یا موجب تشدید بحران می‌دانند و از طرف دیگر خود به ارائه دو راه حل اصلاح (در قالب بازگشت به خویشتن و بنای تمدن اسلامی) و قیام و انقلاب مبادرت می‌کند.

البته دیدگاه بازگشت به خویشتن و تمدن اسلامی از نظر امام خمینی(ره)، به هیچ وجه به معنای واپس‌گرایی نیست. بنابراین، ایشان هرگز این برداشت را نداشتند که تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۵۱). بلکه معتقد بودند: ما «همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۰۶) و این که تمام آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است

مگر آنهایی که فساد اخلاق بیاورند، فساد عفت بیاورند. اسلام آن چیزهایی را که مخالف با مصالح ملت بوده است، آن ها را نفی کرده. آنهایی که موافق با مصالح ملت است، آن ها را اثبات کرده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و فتاحی، تهران: نی.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷). *فهم نظریه‌های سیاسی*، تهران: آگاه.
- آیت، حسن (۱۳۶۲). *نگرشی کوتاه بر نهضت ملی نفت ایران*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ایدئولوژی، رهبری و فرایند انقلاب اسلامی (۱۳۸۲). *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- بابی، سعید (۱۳۷۹). *هراس بنیادین*، تهران: دانشگاه تهران.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵). *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- پدرام، مسعود (۱۳۸۲). *روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب*، تهران: گام نو.
- خالقی، علی (۱۳۷۹). *امام خمینی(ره) و گفتمان غرب*، تهران: انجمن معارف اسلامی ایران.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱). *تاریخ معاصر یا حیات یحیی*، تهران: رودکی.
- رجائی‌نژاد، محمد (۱۳۸۷). *تجرب و تجرگرایی از منظر امام خمینی(ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- سینا، واحد (۱۳۶۰). *قیام گوهر شاد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عابدی اردکانی، محمد (۱۳۸۷). *انقلاب اسلامی در یزد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عابدی اردکانی، محمد (۱۳۷۷). *سنت و نوسازی سیاسی: نقش رهبری سنتی امام خمینی(ره) در نوسازی سیاسی ایران*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- فرازی، عبدالوهاب (۱۳۸۹). *روحانیت و تجدد*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرازی، عبدالوهاب (۱۳۸۵). *جریان شناسی فکری سیاسی روحانیت(روحانیت و تجدد)*، قم: دانشگاه باقرالعلوم(ع).
- قدس، رضا (۱۳۷۱). «دولت و جامعه در ایران، علی طائفی»، *مجله فرهنگ و توسعه*، سال اول، شماره ۲، مهر و آبان.
- قوی، علی محمد (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی غرب گرایی*، تهران: امیرکبیر.

درآمدی بر رابطه سنت و تجدد در اندیشه و عمل امام خمینی(ره)

- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۳). **دیپلماسی آمریکا و شاه**، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رشاد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). **پیامدهای مدرنیت**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- موسوی خمینی، امام روح اله (۱۳۷۹). **البیع**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی، امام روح اله (۱۳۷۸). **صحیفه امام**، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی، امام روح اله (۱۳۷۵). **تعلیقہ علی فوائد الرضویہ**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی، امام روح اله (۱۳۷۳). **ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). **موسوی خمینی، امام روح اله (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی، امام روح اله (۱۳۶۵). **شوون و اختیارات ولایت فقیه**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، امام روح اله (بی تا). **کشف اسرار**، قم: آزادی.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴). **تأملی در مدرنیته ایرانی**، ترجمه جلال توکلیان، تهران: انتشارات طرح نو.
- میشل، کلا (بی تا) **جنگ بی پایان**. ترجمه نهضت آزادی، تهران: انتشارات بدیع.

